

## ثبات و تغییر شخصیت

سید محمدرضا موسوی نسب

(دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکترای روان‌شناسی تربیتی)

### چکیده

به راستی شخصیت انسان چگونه شکل می‌گیرد؟ پس از شکل‌گیری، آیا امکان تغییر و تحوّل در آن وجود دارد؟ این دو، از موضوعات مهم و مطرح در دانش روان‌شناختی است. در این مقاله به ارائه رویکرد صفات در روان‌شناسی و دین در این موضوع پرداخته شده است.

روان‌شناسان با رویکرد صفات کوشیده‌اند با روش علمی و پژوهش‌های مقطعی و طولی، این موضوع را مورد بررسی قرار دهند، نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سرعت ایجاد و تغییر صفات با بالا رفتن سن کاهش می‌یابد، به ویژه از ۳۰ سالگی تغییرات بسیار اندکی در افراد می‌توان مشاهده کرد. البته بروز حوادث سهمگین مانند جنگ، بیماری‌های حاد، طلاق و... در تغییر صفات در سنین بالاتر مؤثرند.

این موضوع در این مقاله، از منظر دین، به ویژه با نگاه اندیشمندان مسلمان علم اخلاق مورد بررسی قرار گرفته است و نشان داده شده که روحیات افراد از نظر بی‌طرف بودن، پذیرا بودن و مقاوم بودن و همچنین سن و سال در این تحول نقش اساسی دارد. در مجموع، از روایات استفاده می‌شود که از سن ۴۰ سالگی کار تربیت با جریان عادی خود تأثیر اندکی دارد و باید منتظر حوادث، موقعیت‌ها و عنایاتی ویژه بود.

کلید واژه‌ها: تغییر شخصیت، ثبات، تغییر، صفت، اخلاق، عادات، تربیت، بازسازی.

## مقدمه

دگرگونی‌های زیستی بارزترین و اساسی‌ترین جنبه‌های فرایند رشد به شمار می‌روند. قد کودکان هر سال افزایش می‌یابد تا زمانی که به بلندی قد بزرگسالان می‌رسند؛ پس از آن، آنها در همان قد برای سال‌های زیادی باقی می‌مانند، تا زمانی که در سن پیری خمیدگی استخوان‌های ستون فقرات تا اندازه‌ای قد آنها را کاهش می‌دهد. بسیاری از عملکردهای زیستی، به ویژه عملکرد جنسی، و نیز برخی از عملکردهای هوشی، هر چند نه همه آنها، مانند حافظه کوتاه مدت و توانایی‌های تجسم فضایی، منحنی‌های مشابهی نشان داده‌اند. با وجود این، بسیاری از عملکردهای جسمی، زیستی و اجتماعی‌الگویی از رشد و افت نشان نمی‌دهند. برخی از ویژگی‌ها مانند جنسیت و رنگ چشم در زمان تولد به وجود آمده‌اند و هیچ تغییر قابل ملاحظه‌ای در طول زندگی نمی‌یابند. گروهی از متغیرهای دیگر در دوره‌هایی رشد می‌یابند، اما افت کم یا هیچ‌گونه افتی نشان نمی‌دهند. برای مثال، مجموعه واژگان به نحو شگفتی در کودکی و سپس تا پایان تحصیلات رسمی افزایش می‌یابد و پس از آن تغییر بسیار اندکی صورت می‌گیرد.

یکی از موضوعات با اهمیت در روان‌شناسی شخصیت، بررسی ثبات یا تغییر شخصیت در طول زمان است. هنگامی که این موضوع مطرح می‌شود به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا ویژگی‌های اساسی و خلق و خوی افراد اساساً همان‌گونه که هستند باقی می‌مانند یا اینکه با رشد درونی یا تحت

شرایط تغییردهنده (مانند جنگ، بیماری یا پیشرفت فناوری) شخصیت فعلی تغییر شکل می‌یابد؟ روان‌شناسان که در این حوزه کار علمی انجام داده‌اند در پاسخ‌گویی به این سؤال دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. حتی نظریه‌پردازانی که بر یک دیدگاه واحد اتفاق دارند ممکن است در این زمینه تضاد و تفاوت داشته باشند؛ برای مثال، فروید (Freud) و اریکسون (Erikson) که هر دو از روان‌شناسان روان‌پویشی<sup>(۱)</sup> هستند، در این مسئله مهم با یکدیگر مخالفند.

این نوشتار ضمن ارائه تعریفی از ثبات و تغییر، به گوشه‌ای از دیدگاه‌های روان‌شناسان که صریحاً یا تلویحاً به این موضوع پرداخته‌اند اشاره نموده و در ادامه با تأکید بر دیدگاه صفات، به بررسی نتایج برخی از پژوهش‌های میدانی که در این رابطه صورت گرفته است می‌پردازد. در پایان، موضوع تغییر صفات با توجه به بعد اخلاقی دین و نیز دو عامل سن و حالات روانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## تعریف تغییر و ثبات

هنگامی که سخن از تغییر و ثبات شخصیت پیش می‌آید مسئله اساسی، توانایی برای تغییر در پایه‌های مهم زندگی است. به تعبیر دیگر، بررسی پرسش‌هایی نظیر: تا چه اندازه ساختار اساسی فرد که در طول زمان شکل گرفته قابل تغییر است؟ آیا

نگاهی به دیدگاه‌های شخصیت از منظر تغییر و ثبات روان‌شناسان درباره‌ی این پرسش که برای شخصیت در سراسر عمر چه اتفاقی می‌افتد، دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

زیگموند فروید اولین کسی است که به مطالعه رسمی شخصیت پرداخته. وی درباره‌ی ظرفیت‌های سال‌های نخست زندگی معتقد بود که همه‌ی تمایلات، ترجیحات و نگرش‌هایی که به عنوان افراد بزرگسال نشان می‌دهیم، جابه‌جایی‌های انرژی از هدف‌های اصلی آن هستند که نیازهای غریزی را برآورده کرده‌اند. (۴) آنچه که وی را متقاعد ساخت سال‌های نخستین با اهمیت هستند خاطرات کودکی خود او و خاطراتی بود که توسط بیماران بزرگسال او فاش می‌شدند. (۵) فروید به طور فزاینده‌ای متوجه شد که روان‌رنجوری بزرگسالان در سال‌های نخستین زندگی شکل می‌گیرد.

«تثبیت» یکی از اصطلاحات رایج وی در بررسی مراحل رشد است که منجر به شکل‌گیری ریخت‌های گوناگون می‌شود. وی می‌گوید: هرگاه نیازهای کودک به طور عالی ارضا نشوند کودک در آن مرحله تثبیت می‌شود. برای مثال، کودکی که در مرحله دهانی تثبیت شده است بیش از اندازه به فعالیت‌های دهانی مانند خوردن، نوشیدن، سیگار کشیدن و بوسیدن علاقه دارد. اگر آنها به هنگام طفولیت در حد افراطی ارضا شده باشند، شخصیت دهانی بزرگسال آنها به خوش‌بینی و وابستگی غیرعادی متمایل خواهد بود و در نتیجه، افرادی ساده‌لوح پرورش می‌یابند. و اگر کودک در این مرحله

همراه با تحول و رشد باید در شخصیت انسان نیز تغییر اساسی صورت پذیرد؟ آیا آنچه از تغییر در رفتار مشاهده می‌شود تغییرات سطحی و ظاهری است و صفات اساسی ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند؟ آیا می‌توان گفت شخصیت از دو بخش تشکیل شده است؛ بخشی که سالم می‌ماند و بخشی که تغییر می‌کند؟ و ...

مسئله ثبات شخصیت سؤال پیچیده‌ای است و پاسخ به آن تا حدی به آن جنبه از شخصیت بستگی دارد که مورد مطالعه است. همچنین این مسئله تا حدی به تعریف فرد از ثبات مرتبط است. (۲)

متخصصان شخصیت که تغییر در شخصیت را پذیرفته‌اند، این تغییر را به اشکال گوناگونی بیان کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. تغییر به مفهوم مراحل رشد که تمام مراحل زندگی را ترسیم می‌کند.

۲. تأکید و تمرکز بر روی عواملی که منجر به تغییر رفتار می‌شود. این تعریف را می‌توان در نگاه رفتاری‌نگران مشاهده کرد.

۳. مفهومی که نشان می‌دهد مردم چگونه از گذشته خود جدا و متمایز می‌شوند.

۴. تأکید بر رشد دائمی شخصیت، چنان‌که بسیاری از انسان‌شناسان می‌گویند. (۳)

۵. از دیدگاه صفات، تغییر شخصیت به معنای جایگزین شدن یک الگوی پیوسته به جای دیگری است. در ادامه، به توضیح این تعریف خواهیم پرداخت.

سال اول زندگی با اهمیت است، اما باور نداشت که شخصیت در پنج سالگی تثبیت شود. در عوض، او اظهار داشت که رویدادهای بعدی نیز می‌توانند بر شخصیت اثر بگذارند.<sup>(۷)</sup>

بنا بر نظر فروم، ما به وسیله ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود شکل می‌گیریم. با این حال، این نیروها به طور کامل منش ما را تعیین نمی‌کنند و ما عروسک‌های خیمه شب‌بازی نیستیم که به نخ‌هایی که جامعه آنها را می‌کشد واکنش نشان دهیم، بلکه ما مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا سازوکارهای روان‌شناختی داریم که به وسیله آنها ماهیت خود و جامعه‌مان را شکل می‌دهیم. فروم معتقد بود که ما گرایشی فطری به رشد و نمو و تحقق بخشیدن به توانمان داریم و این تکلیف اصلی ما در زندگی است.<sup>(۸)</sup>

اریک اریکسون (۱۹۵۰) دیدگاهی کامل‌تر و منظم‌تر پیشنهاد کرد. وی مراحل روانی - اجتماعی را به موازات مراحل رشد روانی - جنسی فروید به عنوان اصل موضوع پذیرفت و سپس آنها را به نوجوانی و سراسر سال‌های باقی‌مانده زندگی گسترش داد (رویکرد عمر).

اریکسون اعلام داشت که شخصیت در یک مجموعه هشت مرحله‌ای در طول عمر به رشد خود ادامه می‌دهد. او معتقد بود که هر مرحله رشد، بحران یا نقطه تحول خاص خود را دارد که مقداری تغییر در رفتار و شخصیت ما را ایجاد می‌کند.

نظریه اریکسون خوش‌بینی را می‌پذیرد؛ زیرا هر یک از مراحل رشد روانی - اجتماعی با اینکه به

با پرخاشگری دهانی دوره را گذرانده باشد دچار بدبینی، خصومت و پرخاشگری بیش از اندازه خواهد شد؛ حرف‌های نیشدار می‌زند و نسبت به دیگران خشونت نشان می‌دهد. آنها نسبت به دیگران حسود هستند و برای تسلط یافتن بر آنان، می‌کوشند آنها را استثمار کنند.

فروید معتقد است شخصیت در حدود ۵ سالگی شکل می‌گیرد و پس از آن تغییر اندکی می‌کند.

کارل یونگ (C.G. Yung)، یکی از پیشگامانی است که تحول روانی را برای سراسر عمر مطرح کرد. وی معتقد بود که شخصیت، علاوه بر آنچه بوده‌ایم، به وسیله آنچه امیدواریم که باشیم تعیین می‌شود. به اعتقاد یونگ، ما بدون توجه به سن رشد و نمو می‌کنیم و همواره به سوی سطح کامل‌تری از خود شکوفایی در حرکتیم.<sup>(۹)</sup> با وجود این، وی بر این نکته تأکید دارد که تغییرات عمده شخصیت بین سنین ۳۵ و ۴۰ سالگی رخ می‌دهد. این دوره میان‌سالی برای یونگ و بسیاری از بیمارانش زمان بحران شخصی بود. میان‌سالی زمان طبیعی انتقال است که تصور می‌شود شخصیت در این دوره دستخوش تغییرات لازم و سودمند گردد.

یونگ درباره اهمیت تجربیات کودکی، با فروید مخالف بود. وی آنها را با نفوذ می‌دانست، اما نه در حدی که شخصیت ما را در ۵ سالگی شکل دهند. او معتقد بود که ما بیشتر تحت تأثیر تجربه‌های میان‌سالی و امیدها و انتظارات برای آینده قرار داریم.

فروم (E. Fromm) با فروید موافق بود که پنج

بیشتر روان‌شناختی. دومی از اولی به وجود نمی‌آید. آلپورت در نظریه صفات خود، صفات را در نتیجه موقعیت‌های گوناگون متغیر می‌داند. برای مثال، ممکن است شخص در یک موقعیت صفت نظم و در موقعیت دیگر صفت بی‌نظمی را نشان دهد.<sup>(۱۰)</sup> وی سه تیپ صفات فردی را معرفی کرد: اصلی، مرکزی و ثانوی. وی برای صفات مرکزی ثبات بیشتری قایل بود.

آلپورت در رویکرد خود به شخصیت، بر تأثیر موقعیت فعلی شخص تأکید کرد. این تأکید همچنین مهم‌ترین بخش دیدگاه انگیزش آلپورت است. به عقیده وی، این حالت فعلی شخص است که اهمیت دارد و نه آنچه در مدت آموزش توالی رفتن یا بحران‌های کودکی دیگر اتفاق افتاده است. آنچه در گذشته اتفاق افتاده، گذشته و دیگر فعال نیست و رفتار حال را توجیه نمی‌کند.

در نگاه آلپورت، زندگی بزرگسالان در کنترل هشیار آنهاست که به صورت عقلانی متوجه حال بوده و برای آینده خود برنامه‌ریزی کرده و به طور فعال هویت خود را شکل می‌دهند.

او همچنین قبول داشت که مقدار زیادی از رفتار ما توسط صفات و گرایش‌های شخصی تعیین می‌شود و زمانی که اینها شکل می‌گیرند تغییرشان دشوار است.<sup>(۱۱)</sup>

کتل (Cattell) از دیگر روان‌شناسان با رویکرد صفات است که صفات را به صورت گرایش‌های واکنش نسبتاً دایمی که واحدهای ساختاری بنیادی شخصیت هستند تعریف کرد.

اندازه کافی استرسزا هستند که برچسب بحران به آنها زده شود، امکان پیامدی مثبت را نیز عرضه می‌کنند. ما قادریم هر بحران را به صورتی که سازگارانه و تقویت‌کننده باشد حل کنیم. اگر در یک مرحله ناکام شویم و پاسخی ناسازگارانه یاضعفی بنیادی را پرورش دهیم، هنوز امید تغییر در مرحله بعدی وجود دارد.

تأثیرات کودکی از نظر وی دارای اهمیت‌اند، اما رویدادهای مراحل بعدی می‌توانند تجربیات ناگوار اولی را خنثا کنند. وی می‌نویسد: ما توان آن را داریم که به صورت هشیار رشد خود را در طول زندگی مان هدایت کنیم. ما صرفاً محصول تجربیات کودکی نیستیم.<sup>(۹)</sup>

آلپورت (Allport)، «شخصیت» را این‌گونه تعریف می‌نماید: سازماندهی پویای نظام‌های روانی فیزیولوژیکی درون فرد که رفتار و افکار شاخص را تعیین می‌کند. وی گرچه شخصیت را همواره در حال تغییر و رشد می‌داند، اما این رشد را سازمان یافته می‌داند. آلپورت شخصیت را مجزا یا ناپیوسته می‌داند؛ نه تنها هر فرد از همه افراد دیگر مجزاست، بلکه هر شخص از گذشته خود نیز جداست.

بین کودکی و بزرگسالی پیوستار شخصیت وجود ندارد. رفتار طفل را امیال ابتدایی و بازتاب‌ها برمی‌انگیزند، در حالی که فرد بزرگسال در سطح متفاوتی عمل می‌کند. در واقع، دو شخصیت وجود دارد؛ یکی برای کودکی و یکی برای بزرگسالی. اولی از نظر ماهیت، بیشتر زیستی است و دومی

ناچیزی را در علایق و نگرش‌ها یافت. (۱۳)  
آیزنک (Aysenck)، یکی دیگر از روان‌شناسان صفات است که نظریه بسیار با نفوذی بر پایه سه بعد ارائه کرد. این ابعاد که ترکیبی از صفات یا عوامل هستند عبارتند از:

۱. برون‌گرایی در برابر درون‌گرایی؛
  ۲. روان‌رنجور خوبی در برابر پایداری هیجانی؛
  ۳. روان‌پویس خوبی در برابر کنترل‌تکانه.
- صفات و ابعادی که آیزنک معرفی کرده است به رغم تفاوت محیطی و تأثیرات اجتماعی که هر یک از ما با آنها مواجه هستیم، در سراسر عمر ثابت می‌مانند. موقعیت‌های ما ممکن است تغییر کنند، اما این ابعاد بدون تغییر می‌مانند. برای مثال، کودک درون‌گرا، در بزرگسالی همچنان درون‌گرا می‌ماند. (۱۴) به نظر آیزنک، صفات به طور عمده توسط وراثت تعیین می‌شوند.

وی تأثیرات محیط بر شخصیت، همچون تعامل خانواده در مدت کودکی را نادیده نمی‌گیرد، بلکه مدعی است که آثار آنها محدود می‌باشد. نتایج پژوهش خود وی اهمیت تأثیر محیطی خانواده بر شخصیت را رد می‌کند. (۱۵)

اسکینر (B.F. Skinner)، از رفتارنگرانی است که انسان را محصول یادگیری می‌داند که بیشتر توسط متغیرهای بیرونی شکل گرفته است تا عوامل ژنتیکی. ممکن است ما تجربیات کودکی خود را مهم‌تر از آنهایی بدانیم که بعدتر در بزرگسالی رخ داده‌اند؛ زیرا رفتارهای بنیادی ما در کودکی شکل می‌گیرند. با این حال، این بدان معنا نیست که رفتار

وی ابتدا صفات مشترک را از صفات یگانه متمایز کرد. صفات مشترک صفاتی هستند که هر کس تا اندازه‌ای از آن بهره‌مند است. هوش، برون‌گرایی و جمع‌گرایی مواردی از صفات مشترک می‌باشند. (۱۲)  
در یک طبقه‌بندی دیگر، وی صفات را به صفات «سطحی» در برابر «عمقی» تقسیم کرد. صفات سطحی ویژگی‌های شخصی هستند که به یکدیگر همبسته‌اند، اما یک عامل شخصیت را تشکیل نمی‌دهند. به دلیل آنکه صفات سطحی از چند عنصر تشکیل می‌شوند پایداری و دوام کمتری دارند و از این‌رو، برای شناخت شخصیت با اهمیت‌تر هستند، اما صفات عمقی که عوامل متحدکننده شخصیت می‌باشند و پایداری و دایمی‌ترند، اهمیت بیشتری دارند.

این صفات طبق خاستگاهشان (صفات سرشتی یا صفات محیط) طبقه‌بندی می‌شوند. در نظام کتل صفات عمقی عناصر بنیادی شخصیت هستند. پژوهش کتل پیشنهاد می‌کند که در مجموع، یک سوم شخصیت به صورت ژنتیکی تعیین می‌شود. دو سوم باقی‌مانده توسط تأثیرات محیطی تعیین می‌شوند. وی برای رشد شخصیت انسان شش مرحله را مطرح کرد که کل زندگی را دربر می‌گیرد. در نگاه وی، چهارمین مرحله رشد بالیدگی است که از ۲۳ سالگی تا ۵۰ سالگی ادامه دارد و از نظر شغل، ازدواج و خانواده رضایت‌بخش و سازنده است. این مرحله در مقایسه با مراحل قبلی از تغییر کمتری برخوردار بوده و بیشتر با ثبات می‌شود و پایداری هیجانی شخص افزایش می‌یابد. کتل در طول این مرحله تغییر

### رویکرد صفات درباره شخصیت

الگوهای صفات شخصیتی به دلایلی مورد توجه و اهمیت بیشتری هستند: هماهنگی با گستره وسیعی از رویکردهای نظری؛ پایه بودن برای بیشتر پژوهش‌های مربوط به شخصیت؛ و اساس نظری بودن برای مقیاس‌های شخصیت. این رویکرد پس از رکود در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سده بیستم به دلیل غلبه رویکردهای رفتارگرایی بر عرصه روان‌شناسی، از دهه ۸۰ تاکنون رونقی دوباره یافته است. گسترش مدل‌های آماری و نیز پیشرفت سریع خدمات رایانه‌ای این امکان را به وجود آورده است که مسائل پیچیده انسانی به روش‌های کاملاً تجربی و عینی مورد بررسی قرار گیرند و روان‌شناسی شخصیت نیز از این امکانات بی‌بهره نبوده است. در طی ۲۰ سال اخیر تغییرات برجسته‌ای در علم شخصیت به وجود آمده است. روان‌شناسی صفت که اوج آن در دهه ۱۹۷۰ بوده است، در حال حاضر الگوی غالب در روان‌شناسی شخصیت شده است.

### تعریف صفت و تغییر شخصیت

صفات، گرایش‌های عمومی هستند که در گستره وسیعی از اعمال خاص ابراز می‌شوند. صفات اغلب سبب می‌شوند افراد رفتارهای کاملاً جدیدی داشته باشند، که گاهی اوقات بعد از فکر و برنامه زیاد انجام می‌شوند. صفات از بسیاری جهات مشابه انگیزه‌ها هستند تا عادت‌ها. عادت‌ها تکرار بدون اندیشه رفتارهای پیشین هستند. به نظر می‌رسد «صفت» کلمه کلی‌تری است که حاکی از جنبه‌های انگیزشی،

نمی‌تواند در بزرگ‌سالی تغییر کند؛ آنچه در کودکی آموخته شده است می‌تواند یادگیری‌زدایی شود یا تغییر کند و در هر سنی الگوهای رفتار را می‌توان فراگیری کرد. موفقیت‌های شیوه‌های تغییر رفتار این ادعا را ثابت می‌کند. (۱۶)

در میان نظریه‌های شخصیت، توافق بیشتری در مورد ثبات و پایداری در دراز مدت وجود دارد. همه این نظریه‌ها می‌پذیرند که شخصیت در طولانی مدت و بخصوص با رسیدن به سن بزرگ‌سالی از ثبات قابل توجهی برخوردار است، ولی با این حال، از نظر دلایلی که برای این پایداری ذکر می‌کنند و نیز از نظر توانایی بالقوه افراد برای تغییر، با یکدیگر متفاوتند. در حالی که نظریه‌پردازان صفات بر نقش تأثیرات وراثتی تأکید دارند و نظریه‌پردازان روان‌کاوی بر تداوم ساختارهای شخصیت که در سال‌های اولیه زندگی شکل گرفته است اصرار می‌ورزند، نظریه‌های شناختی بر نقش فرد در انتخاب موقعیت‌هایی که موجب ثبات در طول زمان است و نیز بر نقش سایر افرادی که موجب تأیید خود پنداره فرد می‌شوند تکیه می‌کند. بنابراین، در نظریه‌های شناختی انگیزش‌هایی شناختی مانند نیاز به تأیید و قائم به ذات بودن مورد تأکید قرار می‌گیرد. اغلب نظریه‌پردازان شناختی به توان بالقوه بیشتری برای تغییر اعتقاد دارند تا نظریه‌پردازان روان‌کاوی و صفات. همان‌گونه که اشاره شد، این موضوع را با بررسی‌های علمی صورت گرفته از سوی روان‌شناسان با رویکرد صفات دنبال می‌کنیم.

سبکی و... انسان است.

انواع نظرات روان‌شناختی یونگ اساس بسیاری از ابزارها شدند. به ویژه مقیاس‌هایی برای اندازه‌گیری دو نگرش درون‌گرایی و برون‌گرایی یونگ به سرعت مشهور شدند.

از دیدگاه صفات، تغییر شخصیتی به معنای جایگزین شدن یک الگوی پیوسته به جای دیگری است.<sup>(۱۷)</sup> الگوهای پیوسته بدین معناست که صفات باید در طی زمان و در خلال موقعیت‌ها دیده شوند؛ یعنی صفات از خلیقات گذرا، حالت‌های موقت ذهن یا آثار موقتی فشارها و تنش‌ها قابل تمایز هستند. اگر فردی امروز مضطرب و متخاصم است، اما فردا آرام و مهربان باشد، این عواطف به موقعیت نسبت داده می‌شود - فشار کاری یا دلخوری از همسر - تنها زمانی که عواطف، نگرش یا سبک، علی‌رغم تغییر شرایط ادامه می‌یابد ما عمل یک صفت را استنباط می‌کنیم.

### تحول الگوهای صفات

آپورت و ادبرت (۱۹۳۶) در مطالعه بر روی یک لغت‌نامه کامل، حدود ۱۸۰۰۰ صفت - کلمات موصوفی - پیدا کردند.<sup>(۱۸)</sup> آپورت و ادبرت با خوشه‌بندی مترادف‌ها و شناسایی حدود ۴۰۰۰ کلمه، که به طرز مشخصی به صفات شخصیتی اشاره داشتند، کنترل و غربال صفات را آغاز کردند. قدم بعدی توسط ریموند کتل (۱۹۴۶) برداشته شد که گروه‌هایی از مترادف‌ها برای ۴۰۰۰ کلمه تشکیل داد و سرانجام آنها را در ۳۵ خوشه خلاصه کرد. آنها در یک مطالعه درجه‌بندی شخصیت استفاده شدند؛ ۳۵ مقیاس، عامل‌بندی و ۱۲ بعد شناسایی شدند. این ابعاد با ترکیب چهار بعد دیگر که کتل در مطالعات پرسشنامه‌ای دریافتی بود، اساس پرسشنامه شخصیتی کتل یعنی پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت را تشکیل دادند (کتل، ابرو تاتسوکا، ۱۹۷۰). بعدها آیزنک الگوی سه عاملی خود را معرفی کرد، اما پیچیدگی الگوی کتل و سادگی مدل آیزنک عده‌ای از اندیشمندان را واداشت تا نظریه پنج عاملی را در شخصیت مطرح سازند. آنان در این الگو سعی دارند همگرایی رویکردهای گوناگون را حول این محور به اثبات رسانند.

### راهکارهای تعیین صفات

تعدادی از ویژگی‌های انسان واجد تعریف صفات هستند. صفات شامل صفات جسمی (بلند قدی، سلامتی)، صفات توانایی (تیزهوشی، استعداد موسیقی) و صفات اجتماعی (ثروتمند، مشهور) هستند. علاقه‌مندی ما به صفات شخصیت در این است که سبک‌های هیجانی، بین فردی، تجربی و انگیزشی را توصیف نماییم. یک راه برای فهم گستره و تنوع صفات شخصیت مراجعه به لغت‌نامه است. راه معمول‌تر با نظریه روان‌شناختی و بصیرت متخصصان و پژوهشگران آموزش دیده شروع گشته است. نظریه‌هایی درباره ویژگی‌های خاص، اغلب سبب ایجاد مقیاس‌های صفت شده‌اند؛ صدها مقیاس به این شکل به وجود آمده است.

این یک طبقه‌بندی نسبتاً جامع از صفات



جدول ۱: الگوی پنج عاملی شخصیت

روان‌رنجوری	دوست داشتنی بودن
آرام - نگران	بی‌رحم - خوش قلب
متین - تندمزاج	بدگمان - زودباور
از خودراضی - دلسوز	خسیس - سخاوتمند
پرو - کم‌رو	متخاصم - باگذشت
بی‌احساس - احساساتی	خرده‌گیر - آسان‌گیر
پر طاقت - حساس	تندخو - خوش طبع
برون‌گرایی	وظیفه‌شناسی
خوددار - پر عاطفه	مسامحه‌کار - وظیفه‌شناس
منزوی - معاشرتی	تنبل - سخت‌کوش
بی‌صدا - پر حرف	بی‌انضباط - منظم
منفعل - فعال	وقت‌شناس - وقت‌شناس
باوقار - سرخوش	بی‌هدف - بلندپرواز
بی‌احساس - پرشور	نایبگیر - ثابت قدم
انعطاف‌پذیری	
واقع‌بین - تخیلی	
غیرخلاق - خلاق	
سستی - مبتکر	
ترجیح جریان عادی - ترجیح چیزهای متنوع	
غیرکنجکاو - کنجکاو	
محافظه‌کار - آزادیخواه	

شخصیت است، و برای شخصیت کاربردهای اساسی دارد. برای مثال، کار جست‌وجوی تغییرات سنی بی‌اندازه ساده می‌شود. به جای مجبور شدن برای توجه به ۱۸۰۰۰ صفت مجزا که در زبان انگلیسی نامگذاری شده‌اند، و صدها مقیاس به وجود آمده توسط روان‌شناسان، می‌توانیم بر پنج گروه کلی صفات تمرکز کنیم. با نمونه‌گیری صفات از هر حیطة، می‌توانیم به عقیده معقولی درباره اینکه چگونه همه صفات با سن ارتباط دارند برسیم.

روان‌شناسان شخصیت از دیدگاه‌های متفاوت بر روی الگوی پنج عاملی شخصیت متمرکز شده‌اند که تمام صفات مورد اشاره در افواه عامه مردم و نظریه‌های علمی شخصیت را دربر می‌گیرد. با مطالعه این پنج عامل در سراسر دوره زندگی می‌توان به طور واقعی همه آنچه را که به موازات بزرگ‌تر شدن افراد (اعم از مرد و زن) در شخصیت آنان روی می‌دهد مطالعه کرد. (۱۹)

شخصیت بر اساس این الگو عبارت است از: گرایش‌های دیرپا در حوزه‌های روان‌نژندگرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دوست داشتنی بودن و با وجدان بودن.

عوامل و برخی صفات معرف که آنها را تعریف می‌کند، بر اساس الگوی ۵ عاملی در جدول زیر فهرست شده است:

#### تغییر یا ثبات صفات

تا اینجا با بخشی از نظریه‌های علمی درباره تغییر شخصیت و رویکرد صفات آشنا شدیم، اما لازم است به جای صحبت درباره آنچه ممکن است باشد

یا خواهد شد، از تلاش‌های تحقیقاتی ۴۰ سال گذشته استفاده کنیم تا ببینیم واقعاً چه روی می‌دهد. در یک تحقیق طولی که توسط کری و کوستا با آزمون کتل صورت گرفته است نتایج زیر به دست آمد:

از ۱۶ مقیاس، دو مقیاس هوش و استقلال اجتماعی به طور معناداری در اجرای دوم بالاتر بودند؛ ۱۴ مقیاس هیچ شواهدی مبنی بر تغییر در طی فاصله ۱۰ سال پژوهش نشان ندادند. تنش، ماجراجویی، تفکر آزاداندیش، زودرنجی، و نیرومندی فراخود در بین سایر صفات نسبت به میانگین نمونه، نه افزایش نشان دادند و نه کاهش. (۲۰)

کنجکاوی آنان درباره تغییرات مشاهده شده، آنها را به این نتیجه رساند که احتمالاً افزایش در نمره‌های هوش، موضوعی مربوط به تست‌زنی است. وقتی یک تست دوبار به افراد داده می‌شود آنها بار دوم بهتر عمل می‌کنند، حتی با وجود آنکه آنها واقعاً باهوش‌تر نشده‌اند. این امر به «اثر تمرین» معروف است. به علاوه، تستی که در مرتبه اول در آزمایشگاه داده شده بود تحت محدودیت زمانی بود، اما در سال ۱۹۷۵ مردان تست را در خانه و با سرعت خودشان کامل کردند. دادن وقت بیشتر ممکن است نمره‌ها را بهبود بخشد.

تغییر طولی و افزایش در مقیاس استقلال اجتماعی موجب حیرت بیشتری شد؛ زیرا تفاوت‌های مقطعی در این صفت وجود نداشت.

استقلال اجتماعی یک جنبه از درون‌گرایی است و یافته‌ها ممکن است شواهدی بر این موضوع باشد که افراد مسن درون‌گراتر می‌شوند؛ تفسیری که برخی از نظریه‌های پیرشدگی از آن حمایت می‌کند. اما عوامل ۱۶ گانه کتل مقیاس‌های مختلف دیگری نیز دارد که سایر اشکال برون‌گرایی را می‌سنجند و هیچ کدام از این مقیاس‌ها تغییر مشابهی در نمونه نشان نمی‌داد. شیوه مستقیم برای بررسی اینکه آیا این امر نتیجه شانس است یا خیر، یک پژوهش طولی مستقل است که توسط «دانشگاه دوک» در طی یک دوره ۸ ساله صورت پذیرفت. (۲۱) این پژوهشگران نیز گزارش کردند که آزمودنی‌های آنها در تست دوم هوش پیشرفت داشتند، اما آنها تفاوت‌های مقطعی و تغییرات طولی در استقلال اجتماعی پیدا نکردند. این نشان می‌دهد مشاهده تغییر در آزمون اول در این زمینه نتیجه شانس است.

کوستا و مک کری مطالعات خود را با روش‌ها و شیوه‌های مختلف تحقیق ادامه دادند. در یک مطالعه طولی ۶ ساله شامل ۹۸۳ مرد و زن که دامنه سنی آنها بین ۲۱ تا ۹۶ سال بود، خودگزارشی‌ها و چند تحلیل موازی روی درجه‌بندی‌های همسران ۱۶۷ مرد و زن به این نتیجه رسیدند که با وجود افزایش و کاهش در برخی صفات، هیچ کدام بیش از ۱۰٪ از واریانس در نمره‌های شخصیت را تبیین نکرد؛ نتیجه این تحقیقات نیز این است که سن و پیرشدن با شخصیت رابطه ضعیفی دارد.

آنها برای مشاهده تمام پنج عامل در یک پژوهش

انحراف استاندارد.

مطالعه پژوهش‌های طولی که در این زمینه صورت گرفته است نشان می‌دهد: در طی ۳۰ سال، تعدادی از بزرگسالان تغییراتی اساسی در ساختارهای زندگی خود تجربه می‌کنند. آنها ممکن است ازدواج نموده و طلاق گرفته، و بسیاری تغییر شغل داده، یا ترک خدمت کرده، و یا بازنشست شده باشند و هزاران اتفاق دیگر در زندگی‌شان افتاده باشد. با این حال، اغلب، تغییرات محسوسی در وضع ابعاد پنج‌گانه شخصیت آنها روی نخواهد داد. (۲۲)

#### نتیجه برخی پژوهش‌های دیگر

بسیاری بر این باورند که شخصیت به واسطه تجربه‌های دوران کودکی و بخصوص شیوه‌های کودک‌پروری، ایجاد می‌شود؛ اما این موضوع با یافته‌های تکرار شده مبنی بر وجود تفاوت‌های بین نسلی نسبتاً ناچیز و کوچک در صفاتی مانند اضطراب، تکانشوری و انعطاف‌پذیری نسبت به احساس به خوبی تطبیق نمی‌کند. در ۵۰ سال گذشته در ماهیت الگوهای فرزندپروری تغییراتی اساسی روی داده است، با این وجود تأثیر آن بر شخصیت بزرگسالی اندک بوده است. (۲۳) یکی از تفسیرهای این یافته حاکی از آن است که صفت‌ها به طور ژنتیکی مشخص می‌شوند.

#### چه چیز تغییر می‌کند؟

در طول دوران بزرگسالی افراد از لحاظ فیزیکی،

۷ ساله که از سال ۱۹۸۳ آغاز شد، از شرکت‌کنندگان خواستند تا دوستان یا همسایگانی که آنها را به خوبی می‌شناختند بر اساس آزمون ۵ عاملی درجه‌بندی کنند. در سال ۱۹۹۰ با درجه‌بندی کنندگان همسالان تماس مجدد گرفته شد و آزمون انجام شد؛ تحلیل‌های مقطعی اثرات بسیار کمی نشان دادند. تحلیل‌های طولی هیچ تغییری برای مردان نشان ندادند، اما افزایش اندکی در وظیفه‌شناسی برای زنان نشان دادند. در نهایت، تحلیل‌های زنجیره‌ای هیچ اثر معناداری برای هیچ کدام از عوامل نشان ندادند.

به نظر می‌رسد شخصیتی که توسط دوستان و همسالان قضاوت می‌شود در طی ۷ سال بزرگسالی کمی تغییر می‌یابد. در واقع، به نظر می‌رسد که بسیاری از عوامل (نمونه‌گیری، تفاوت‌های گروه، اثرات تمرین، وسایل و زمان اندازه‌گیری) بر نتایجی که - به اصطلاح - آثار پیرشدن نامیده می‌شوند، و احتمالاً کاذب هستند، تأثیر می‌گذارند. صرفاً زمانی که چنین شواهدی با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند می‌توان نتیجه‌گیری‌های منطقی انجام داد. کوستا، هرست، مک کری و سیگلر (۲۰۰۰) پژوهشی طولی بر روی ۲۲۷۴ دانشجوی مرد در دانشگاه کالیفرنیا شمالی انجام دادند. آنها در ابتدای سنجش حدود ۴۰ سال سن داشتند و دوباره بعد از ۶ تا ۹ سال مجدداً مورد سنجش قرار گرفتند. تحلیل‌ها کاهش معناداری در برخی صفات نشان دادند، اما بسیار ناچیز بود: حدود یک دهم یک

دارند، حال آنکه رفتار و نقش‌های اجتماعی - که وی آنها را دارای مرکزیت کمتری می‌داند - با افزایش سن دچار تغییر می‌شوند. بنابراین، او اظهار داشت که بعضی جنبه‌های شخصیت بسیار با ثبات و تعدادی دارای ثبات کمتری هستند. (۲۵)

جک بلوک مجموعه قابل ملاحظه‌ای از مطالعات طولی اجرا شده در دانشگاه برکلی را گزارش نمود؛ گزارش‌های شخصیتی حدود ۲۰۰ پسر و دختر در ۵۰ سال اخیر. این گزارش‌ها شامل نمره‌های آزمون یادداشت‌های مریبان، زندگی‌نامه‌ها و بسیاری از اسناد دیگر بودند. در هر یک از چهار دوره زمانی سه سال اول دبیرستان، سه سال آخر دبیرستان، ۳۰ سالگی و ۴۰ سالگی دوران مستقلی این گزارش‌ها را بررسی کردند. حتی زمانی که داوران متفاوتی برای هر دوره زمانی مورد استفاده قرار گرفتند باز هم هنگام مقایسه افراد در طول زمان، شواهد قابل ملاحظه‌ای از ثبات در شخصیت به دست آمد.

در مطالعه‌ای دیگر که بر روی والدین این آزمودنی‌ها انجام شد، درجه‌بندی‌هایی در فاصله ۴۰ ساله (از ۳۰ تا ۷۰ سالگی) صورت گرفت، علی‌رغم متفاوت بودن داوران و ناپایایی مقیاس‌های تک سؤالی، باز هم بسیاری از درجه‌بندی‌ها همبستگی معناداری در طول زمان نشان دادند. (۲۶)

در حقیقت، تمام پرسشنامه‌های شخصیتی که به صورت طولی اجرا شده‌اند همه سطوحی استثنایی از ثبات نشان داده‌اند.

در اینجا مناسب است مطالبی را در مورد آنچه

کارکردهای حافظه به تدریج کاهش می‌یابد. همراه با افزایش سن، وضعیت زندگی نیز دچار تغییر می‌شود؛ فرزندان رشد کرده، برای فرد موقعیت‌های گوناگونی مانند تغییر شغل، بازنشستگی و مانند آن رخ می‌دهد. با این حال، افراد خود را با این شرایط وفق می‌دهند. پس چگونه تغییر نمی‌کنیم؟

باید گفت: درست است که رفتارهای افراد در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است، اما باید توجه داشت که هیچ‌گونه تضادی در گفتن اینکه شخصیت ثابت باقی می‌ماند و رفتار دچار تغییر می‌شود وجود ندارد. فرد فعال در یک شرایط زندگی به ورزش می‌پردازد و احتمالاً، پس از ازدواج و یا بعد از کاهش توان جسمی، فعالیت‌های وی به صورت تقلیل یافته ادامه می‌یابد؛ بدین معنا که علی‌رغم ضعف جسم، روح پرتوان باقی می‌ماند.

ملاحظات مشابهی هم در مورد ایده‌ها، باورها و نگرش‌ها صادقند. روان‌شناسان اجتماعی وقت زیادی را صرف مطالعه فرایندهای پیچیده و مبهمی کرده‌اند که نگرش‌ها را تغییر می‌دهند، در حالی که می‌دانیم بدون شک این نگرش‌ها دچار تغییر می‌شوند. تحولات جدید اندیشه‌های جدیدی می‌طلبند، البته هیچ‌یک از اینها به معنای تغییر در شخصیت نیست. افراد همان‌گونه که گاهی مذهب، حزب سیاسی و حرفه خود را عوض می‌کنند، افکارشان را هم تغییر می‌دهند. (۲۴)

نتایج پژوهش‌های کیمل نیز با یافته‌های ما موافق است. او می‌گوید: صفات شخصیت معمولاً ثبات

معاصر شخصیت، سه سطح شخصیت، یعنی صفات خلقی، مسائل شخصی، و شرح زندگی را معرفی کرده است. وی تغییرات موجود در شرایط اقتصادی، ترک کردن دانشگاه، ازدواج، پدر-مادری، طلاق، از دست دادن شغل یا ارتقای شغل، بحران میان‌سالی و والدین سالخورده را مواردی از مشکلاتی می‌داند که بر شخصیت ما اثر می‌گذارند یا دست‌کم می‌توانند بخشی از شخصیت ما را تغییر دهند که ما به عنوان افراد بزرگسال باید با آنها سازگار شویم. (۲۸)

اولین سطح (صفات خلقی) به صفات ارثی - از نوعی که توسط مک کری و کوستا مورد بحث قرار گرفت - اشاره دارد؛ یعنی ویژگی‌های شخصیت که معلوم شده است از حدود ۳۰ سالگی به بعد نسبتاً ثابت و بدون تغییر می‌مانند.

سطح دوم شخصیت (مسائل شخصی) به این موارد اشاره دارد: احساس‌های هشیار ما، برنامه‌ها، هدف‌ها، آنچه می‌خواهیم، اینکه چگونه سعی می‌کنیم به آنها برسیم یا آنها را به دست آوریم، اینکه به چه چیزی علاقه‌مند هستیم، و اینکه درباره فرد موجود در زندگی مان چه احساسی داریم. این احساس‌ها، برنامه‌ها و هدف‌ها در طول عمر و در نتیجه نیروهای اجتماعی و محیطی که با آنها مواجه می‌شویم شاید به مقدار زیاد و به دفعات تغییر خواهند کرد. برخی از رویدادهای زندگی را که به آنها اشاره کردیم، مثل پدری و مادری، ترفیع شغلی یا طلاق، در نظر بگیرید. تمام این موقعیت‌ها

افراد انجام می‌دهند بیان نماییم. مطالعه تغییرات حاصله در اشخاص عمدتاً بسیار پیچیده‌تر و متقابلاً بسیار جذاب‌تر از مطالعه تغییر در گروه‌هاست. مطالعات طولی متعددی در این زمینه انجام شده است که به طور یکپارچه حالت ثبات را تأیید می‌کنند. نتایج پژوهش‌های انجام شده شواهد همسانی از میزان ثبات در فواصلی بالاتر تا ۳۰ سال را نشان می‌دهند. این بدین معناست که در طی ۳۰ سال تعدادی از بزرگسالان تغییراتی اساسی را در ساختارهای زندگی خود تجربه می‌کنند. آنها ممکن است ازدواج نموده، طلاق گرفته و یا مجدداً ازدواج کنند. علاوه بر این، احتمال دارد که محل زندگی خود را چندین بار تغییر دهند. بسیاری از آنها تغییرات شغلی، ترک خدمت، ترفیع و بازنشستگی را تجربه خواهند کرد. دوستان و حامیان صمیمی فوت نموده، نقل مکان کرده یا صمیمیت خود را از دست خواهند داد. فرزندان به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند و برای خود خانواده تشکیل می‌دهند. افراد از لحاظ زیست‌شناختی بزرگ خواهند شد و تغییراتی در ظاهر، سلامتی، قدرت حافظه و توانایی‌های حسی خود مشاهده خواهند کرد. جنگ‌ها، افسردگی‌ها و تغییرات اجتماعی می‌آیند و می‌روند. بسیاری از افراد ده‌ها کتاب خواهند خواند، صدها فیلم سینمایی خواهند دید و ... با این حال، اغلب تغییرات محسوسی در وضع پنج‌گانه شخصیت آنها روی نخواهد داد. (۲۷)

در این زمینه، مک آدامز، یکی از نظریه‌پردازان

روایات مربوط به کدام ویژگی‌هاست؟ در دعای «عدیله» از خداوند می‌خواهیم که ما را از عدول در ایمان و اعتقادات هنگام مرگ پناه دهد؛ آیا از این‌گونه گزاره‌ها می‌توانیم تغییر و تحول در صفات را استفاده کنیم؟ و... از این همه، در این بخش، تنها این موضوع را با توجه به بعد اخلاقی دین، که به نظریه صفات بیشتر نزدیک است، پی می‌گیریم.

### تغییرپذیری صفات از نگاه اسلام و اخلاق

در آغاز کتاب‌های اخلاقی این پرسش که «آیا اخلاق قابل تغییر است؟» مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنان‌که مرحوم نراقی در این زمینه می‌نویسد: «دانشمندان پیشین در امکان یا عدم امکان زایل کردن و از میان بردن اخلاق اختلاف دارند؛ بعضی معتقدند که هیچ خلق و خوبی در انسان فطری نیست و بنابراین، همه خوبی‌ها تغییرپذیر است، و دسته‌های دیگر برآنند که خوبی‌ها فطری است و لذا هیچ خلق و خوبی تغییرپذیر نیست. و قول سوم این است که بعضی از خلق‌ها فطری و طبیعی است که زوال آن امکان‌ناپذیر و بعضی طبیعی و حاصل اسباب خارجی است، که زوال آن ممکن است.»<sup>(۳۰)</sup>

ایشان ضمن ارائه ادله‌گروه دوم و سوم و رد آنها می‌نویسد: «دانشمندان متأخر قول اول را ترجیح داده و گفته‌اند: اخلاق نه طبیعی و فطری است و نه مخالف طبیعت، بلکه نفس به ذات خود قابل و مستعد اتصاف به هر یک از دو طرف تضاد است؛ یا به آسانی، اگر موافق مزاج باشد یا به سختی، اگر

می‌توانند به معنای تغییراتی در برنامه‌ها، قصدها و احساس‌ها باشند. با این حال، صفات خلقی زیربنایی - مثلاً، سطح بنیادی روان‌رنجور خوبی یا برون‌گرایی یا وظیفه‌شناسی که توسط آنها با این موقعیت‌های زندگی مواجه می‌شویم - نسبتاً بی‌تغییر می‌مانند.

سومین سطح شخصیت (شرح زندگی) به شکل دهی خود، دست‌یابی به احساس هویت و یافتن وحدت، انسجام و هدف در زندگی اشاره دارد. ما همواره درباره اینکه چه کسی هستیم و چه جایی در دنیا داریم یک داستان زندگی می‌سازیم. همانند مسائل شخصی مان، شرح زندگی ما در پاسخ به درخواست‌های همیشه در تغییر محیط‌مان عوض می‌شود. در بزرگ‌سالی، زمانی که هر دوره زندگی آشکار می‌شود، به شرح زندگی خود شکل دوباره می‌دهیم؛ زیرا هر مرحله درخواست‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی را به بار می‌آورد که باید با آنها کنار بیاییم.

پس در این دیدگاه، بخشی از شخصیت ما (صفات خلقی زیربنایی) ثابت می‌ماند، در حالی که قضاوت‌های هشیار ما درباره اینکه چه کسی هستیم و چه کسی دوست داریم باشیم دستخوش تغییر می‌شوند، و این ما را به تأثیر دیگری می‌رساند که باید به آن توجه کنیم.<sup>(۲۹)</sup>

بررسی این موضوع از دیدگاه اسلام و روایات و علم اخلاق نیز زوایای بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آیا برخی ویژگی‌های انسانی زودتر قابل تغییر هستند یا خیر و تا چه زمان؟ امکان توبه در

است و هرگاه عادت استمرار یابد به صورت ملکه درمی آید. نقش عادت در سازندگی شخصیت انسان آنچنان است که امام علی علیه السلام آن را طبیعت دوم آدمی معرفی می کند. <sup>(۳۴)</sup>

### تربیت و بازسازی

پیش از شکل گیری عادات و ملکات، دفتر ذهن کودکان خالی است و برای پذیرش و شکوفا شدن آماده است. والدین، مربیان واقعی کودکان هستند که در دفتر ذهنی آنان خطوط اصلی تربیت را ترسیم می نمایند. از همین جا به اهمیت و حساس بودن وظیفه پدران و مادران می توان پی برد؛ زیرا آنان نیازی به ویران کردن و بازسازی مجدد ندارند، بلکه از همان آغاز به ساختن و پرداختن اشتغال می ورزند. از این رو، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «قلب نوجوان همانند زمین آماده ای است که با همه وجود آماده پذیرش و قبول بوده، هر چه در آن افشاندن شود پذیرا خواهد شد.» <sup>(۳۵)</sup> افراد پس از گذشت زمان و ریشه دار شدن روحیات طبق عادات تحصیل شده و مطابق آن روحیات، عمل می کنند. از این پس ایجاد دگرگونی عمیق در رفتارها و اندیشه های شکل گرفته کاری دشوار خواهد بود. کار تربیت مانند ساختن بنا در زمین خالی و مسطح است و بازسازی آن مانند تخریب یک خانه و از نو ساختن آن. بدیهی است این بازسازی و تربیت مجدد بسیار دشوارتر است، زیرا انسان ها به آنچه دارند علاقه مند بوده و از آن دفاع می نمایند. <sup>(۳۶)</sup> افراد برای دفاع از عقاید و رفتارهای

مخالف آن باشد. پس اختلاف مردم در اخلاق به علت اختلاف آنان در انتخاب اسباب خارجی و اشتغال به آنهاست.» <sup>(۳۱)</sup>

بنابراین، هیچ کس مجبور نیست که بر اخلاق بد باقی بماند یا بر اخلاق خوب؛ صاحبان سجایای نیکو ممکن است بر اثر هواپرستی در منجلاب اخلاق سوء سقوط کنند و صاحبان سجایای زشت ممکن است زیر نظر استاد و مربی و در سایه خودسازی به بالاترین مراحل کمال عروج نمایند. <sup>(۳۲)</sup> حال که اصل تغییرپذیری صفات پذیرفته شده است، مناسب است شکل گیری و شرایط تغییر صفات را بررسی کنیم.

### شکل گیری اخلاق

توجه به نحوه به وجود آمدن یک ملکه اخلاقی به ما این قدرت را می دهد که راه تغییر آن را نیز پیدا کنیم، مسئله چنین است که هر عمل خوب یا بد، اثر موافق خود را در روح انسان باقی می گذارد و روح را به تدریج به سوی خود جلب می کند. تکرار این عمل آن اثر را بیشتر و قوی تر می سازد و کم کم کیفیتی به نام عادت حاصل می شود. از این رو، پیشوایان دین نیز بر انجام اعمال نیک به طور استمرار و دوام سفارش کرده اند. در کتاب کافی از ابی جعفر علیه السلام نقل شده است: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند عملی است که بنده بر آن مداومت داشته باشد گرچه اندک و کم است.» <sup>(۳۳)</sup> بدیهی است که هدف و انگیزه از استمرار عمل نیک همانا وصول به مرحله عادت

خردت مشغول شود به تأدیب و تربیت تو شتافتم.»<sup>(۴۲)</sup>

آری، باید کوشید تا صفات زیبا و رفتار نیکو عادت انسان شود تا نیاز به بازسازی و تغییر عادت پیش نیاید. به تعبیر دیگر، باید پیش‌گیری را مقدم داشت. امام علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «از هر خوبی بهترین آن را برای خود برگزین؛ زیرا خوبی عادت است. از هر خوبی از بدترین آن دوری کن و در راه دوری کردن از آن با نفس خود بستیز؛ زیرا بدی سرسخت و لجوج است.»<sup>(۴۳)</sup>

#### تأثیر روحیات و سن در تغییرپذیری

پس از پذیرفتن اصل تغییرپذیری اخلاق و نحوه شکل‌گیری ملکات، این پرسش مطرح است که چه عواملی بر این تغییرپذیری اثرگذار می‌باشند. در اینجا تنها به دو عامل روحیات و سن افراد اشاره می‌کنیم.

#### الف. روحیات

افراد به خاطر روحیاتی که دارند، در مقابل تغییر و تحولات اخلاقی به سه‌گونه برخورد می‌کنند:

قسم اول، اشخاص بسی طرف هستند که در صورت وجود توجیحات محکم و روشن و منطقی، از یک نوع آمادگی قبلی برای تأثیرپذیری برخوردارند. قسم دوم، اشخاص پذیرا و جوینده هستند که در مسیر تربیت و تحول نه تنها حالت آمادگی دارند، بلکه از حالت پذیرش نیز برخوردارند.

خود، حتی حاضرند دست به جنگ و خون‌ریزی بزنند. و هر چه در این مسیر تعصب و لجاجت بیشتر باشد درگیری و مقاومت بیشتر است.

#### تغییر صفات و عادات

همان‌گونه که عادات و ملکات اخلاقی در سایه تکرار عمل شکل می‌گیرند، از همین طریق قابل زوال و تغییر هستند. البته اثر تلقین، تفکر، تعلیمات صحیح و محیط سالم را در فراهم کردن زمینه‌های روحی و برای پذیرش و تشکیل ملکات خوب نمی‌توان نادیده گرفت.<sup>(۳۷)</sup>

بدیهی است هنگامی که صفتی یا رفتاری عادت شد تغییر دادن آن دشوار خواهد بود. بر همین اساس، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دشوارترین سیاست‌ها تغییر دادن عادت‌هاست.»<sup>(۳۸)</sup> و نیز می‌فرماید: «عادت بر هر انسانی سلطه دارد.»<sup>(۳۹)</sup> عادات آنچنان عنان آدمی را می‌گیرد که راه‌گریز را می‌بندد، به گونه‌ای که تغییر دادن و محو کردن یک عادت به معجزه تعبیر شده است.<sup>(۴۰)</sup> حضرت همچنین می‌فرماید: «هر کاری شدنی است، مگر تغییر دادن طبایع.»<sup>(۴۱)</sup>

بنابراین، باید دوره کودکی مراقب بود که صفات و رفتارهای زشت بر انسان عادت نشود تا نیاز به تغییر و تبدیل آن باشد. از این‌رو، امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند خود می‌فرماید: «دل نوجوان مانند زمین خالص است؛ هر چه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد. از این‌رو، پیش از آن که دلت سخت گردد و



دوره‌ها و زمان‌ها و شرایط امکان‌پذیر است، ولی به طور قطع و مسلم همان چیز و همان کار در زمان و دوره خاصی خیلی بهتر، سهل‌تر و عملی‌تر است. هر دوره‌ای از سال‌های زندگی تا حدی دارای ویژگی‌های خاص است که تعلیم و تربیت در آنها متفاوت است. بی‌دلیل نیست که گفته‌اند:

«علم‌آموزی در دوره خردسالی همانند نقشی است که بر سنگ حکاکی شده باشد!»؛<sup>(۴۹)</sup> یعنی استقرار و دوام دارد. تربیت اخلاقی هم اگرچه تا آخر عمر امری ممکن است، در برخی از دوره‌های عمر سهل‌تر و امکان‌پذیرتر است. از همین‌روست که اسلام برای دوره کودکی و نوجوانی اهمیت خاصی قایل شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «نوجوانان را دریابید؛ زیرا آنان به سوی خوبی‌ها شتابان‌ترند»<sup>(۵۰)</sup> به جای اینکه نیروهای خود را در بازسازی تربیتی بزرگسالان به مصرف برسانید سعی کنید به تربیت و ساختن نوجوانان و جوانان بپردازید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نوجوانان را حدیث بیاموزید؛ زیرا معانی احادیث با همه وجود آنان عجین خواهد شد.»<sup>(۵۱)</sup>

این معنا نیز با توجه به روایات «سبع سنه» نیز روشن می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فرزند در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم عبد و بنده و پیرو است و در هفت سال سوم حکم وزیر را دارد؛ اگر تا بیست و یک سالگی از خلق و خوی او خشنود شدید که نیکوست و گرنه باید او را رها کرد»<sup>(۵۲)</sup> تا زمانه او را اصلاح کند. و نیز روایانی

قسم سوم، اشخاص مقاومند، که در مقابل هرگونه تربیت و تحولی مقاومت و ایستادگی می‌کنند.

وجود این روحیات در طول زندگی، به ویژه بزرگسالی، تفاوت‌های اساسی را در تغییرپذیری به وجود می‌آورد.

قرآن کریم از هدایت‌ناپذیری و بسته بودن دل‌های کسانی که به علت‌های شناختی و رفتاری دچار این‌گونه مقاومت‌ها شده‌اند تعبیرات گوناگونی دارد. و برای قلب و نفس آنها تعبیراتی مانند: ختم، طبع، کنان، غلاف، صرف، قفل، زین، قساوت، مرض و...<sup>(۴۲)</sup> آورده است.

این افراد، لجاجتی هستند که به خاطر تیرگی جهل و تاریکی جحد، عالماً و عامداً از پذیرش حق سرباز می‌زنند و به خود اجازه پذیرش حق را نمی‌دهند و از بسیاری از نعمت‌ها محروم می‌شوند.<sup>(۴۵)</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لجاجت اندیشه را تباه می‌کند»<sup>(۴۶)</sup> و «برای فرد لجاجت‌پذیری نیست.»<sup>(۴۷)</sup> و نیز می‌فرماید: «آنکه لجاجت کند و بر این لجاجت خویش پافشاری کند، او همان بخت برگشته‌ای است که خداوند بر دلش پرده زده و پیشامدهای ناگسوار بر فراز سرش قرار گرفته است.»<sup>(۴۸)</sup> بنابراین، روحیات افراد در پذیرش و تغییر صفات و خلقیات مؤثر است.

ب. سن

اگرچه بسیاری از کارها و چیزها در بسیاری از

رعایت ادب نسبت به بزرگان، به دست می آید؛ چنانکه در احوالات بزرگانی مانند حرین یزید ریاحی، فضیل عیاض، بشر حافی و... می توان دید.

### نتیجه گیری

بحث خود را با این سؤال آغاز کردیم که تا چه اندازه ساختار اساسی فرد که در طول زمان شکل گرفته است قابل تغییر است؟ آیا همراه با تحول و رشد باید در شخصیت انسان نیز تغییر اساسی صورت پذیرد؟ آیا آنچه از تغییر در رفتار مشاهده می شود تغییرات سطحی و ظاهری است و صفات اساسی ثابت و بدون تغییر باقی می ماند؟ آیا می توان گفت شخصیت از دو بخش تشکیل شده است؛ بخشی که سالم می ماند و بخشی که تغییر می کند؟

پس از بیان تعاریف گوناگون و دیدگاه های روان شناسان در این باره، نوشتار خود را با تمرکز بر روی دیدگاه صفات در شخصیت دنبال کردیم. حاصل بررسی های اندیشمندان این حوزه را تاکنون می توان این گونه خلاصه کرد:

در طول ۴۵ سال اخیر مطالعات مقطعی و طولی مهمی در ارزیابی شخصیت با ابزارهای مختلف و روش های گوناگون، مانند خودگزارشی و یا گزارش های ارزیابان انجام شده است. روان شناسان در این مطالعات به پیوستگی زیاد در سطح صفات افراد دست یافته اند، که درجه بالایی از ثبات را نشان می دهند. ظاهراً در بیشتر مردم، شخصیت بعد از ۳۰ سالگی با وجود تغییرات اساسی در شغل، شیوه

از معصومان علیهم السلام درباره سن چهل سالگی رسیده است که نشان می دهد از آن زمان به بعد فرد عقلش کامل می شود؛ چراکه تجربه های لازم را در زندگی دیده و سردی و گرمی دنیا را چشیده است. انسان باید تا این زمان (سن چهل سالگی) از فرصت های به وجود آمده استفاده کند و به خودسازی بپردازد و روحیات مناسب را در خود ایجاد کند، وگرنه کار بسیار دشوار خواهد شد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هر که از نظر سنی به چهل سالگی رسیده باشد و تا آن موقع خود را اصلاح نکرده باشد، شیطان بر پیشانی او بوسه زده سوگند یاد می کند که تو دیگر رستگار نخواهی شد.»<sup>(۵۳)</sup> بدیهی است که منظور پیامبر بزرگوار هرگز متوجه عدم بازسازی نمی باشد، بلکه هدف ذکر دشواری و صعوبت تربیت انسان است؛ زیرا انسان ها هر قدر از نظر سنی رشد پیدا می کنند، روحیات و رفتار آنان نیز استحکام و استواری می یابد و از این رو، تغییر و تبدیل آنها دشوار می گردد.

از این گونه روایات استفاده می شود که با بالا رفتن سن، بخصوص پس از چهل سالگی، کار تربیت با جریان عادی خود نمی تواند تأثیر زیادی داشته باشد، بلکه باید منتظر حوادث، موقعیت ها و عنایاتی بود و یا نفسی از سوی خداوند و اولیای الهی به وجود آید و فرد در معرض نفحاتی الهی قرار گیرد تا در او انقلاب ایجاد شود. این نفحات و بهره گیری از آنها هم بر اساس عواملی همچون احترام به والدین، داشتن روحیه جوانمردی، گذشت و وفاداری، و

اشاره کردیم که صفات اخلاقی با تکرار و استمرار به صورت عادت درمی آیند و برای تغییر آنها نیز باید به تکرار و استمرار توجه داشت. کودکان، نوجوانان و جوانان برای شکل‌گیری صفات اخلاقی به علت خالی بودن صحنه روانشان از آمادگی بیشتری برخوردار هستند و مریبان باید بکوشند در این دوره بهترین ویژگی‌ها را در آنان به وجود آورند، اما بعد از این دوره و در سنین میان‌سالی هرچند تغییر در عادات ممکن است، اما به علت ایجاد عادات و تعلق نفسانی انسان به ابعاد شناختی، رفتاری و عاطفی، بازسازی تربیتی و تغییر صفات و حالات بسیار دشوار بوده و به معجزه شباهت دارد.

زندگی، گرفتاری‌ها و ... دچار تغییر بسیار اندکی می‌شود.

برای صفات، سه سطح در نظر گرفته شده است؛ اولین سطح، صفات خلقی یا صفات ارثی هستند که معلوم شده است از حدود ۳۰ سالگی به بعد نسبتاً ثابت و بدون تغییر می‌مانند.

سطح دوم شخصیت، مسائل شخصی، احساس‌ها و علاقه‌ها هستند که در طول عمر و تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و محیطی شاید به مقدار زیاد و به دفعات تغییر خواهند کرد. برخی از رویدادهای زندگی منجر به تغییراتی در برنامه‌ها، قصدها و احساس‌ها می‌شوند. با این حال، صفات خلقی زیربنایی - مثلاً سطح بنیادی روان‌رنجور خوبی یا برون‌گرایی یا وظیفه‌شناسی که توسط آنها با این موقعیت‌های زندگی مواجه می‌شویم - نسبتاً بی‌تغییر می‌مانند.

سومین سطح شخصیت (شرح زندگی) به شکل دهی خود، دست‌یابی به احساس هویت و یافتن وحدت، انسجام و هدف در زندگی اشاره دارد که به خاطر درخواست‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی که به وجود می‌آید تغییر می‌کنند.

البته روشن است که وقوع حوادث سخت و سنگین در زندگی می‌تواند حتی بر صفات خلقی انسان تأثیرگذار باشد که در بسیاری از موارد باعث فروریختگی شخصیت می‌شود نه تغییر شخصیت.

در بخش پایانی مقاله، به دیدگاه اندیشمندان اخلاق در اصل تغییرپذیری صفات انسان به این نکته

پی‌نوشت‌ها .....

1. Psychodynamic.

- ۲- جان پروین، شخصیت، نظریه و پژوهش، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، آیتز، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
- ۳- لاری، ای، هجل و دانیل، جی زیگلر، نظریه‌های شخصیت، ترجمه علی عسگری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۲.
- ۴- دوان شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، ارسباران، ۱۳۷۸، ص ۳۹.
- ۵- هنگامی که بیماران او روی کاناپه روان‌کاوی دراز می‌کشیدند، بدون استثنا به دوران کودکی خود می‌رسیدند.
- ۶- دوان شولتز، پیشین، ص ۱۱۸.
- ۷- همان، ص ۱۹۸.
- ۸- همان، ص ۲۰۶.
- ۹- همان، ص ۲۵۲.
- ۱۰- همان، ص ۲۸۱.
- ۱۱- همان، ص ۲۸۹.
- ۱۲- همان، ص ۳۰۳.
- ۱۳- همان، ص ۳۱۰.
- ۱۴- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۵- همان، ص ۳۲۳.
- ۱۶- همان، ص ۴۴۱.
- ۱۷- رابرت آر. مک کری و پائول تی کوستا، شخصیت در بزرگ‌سالی، ترجمه میرتقی کروی فرشی و فرهاد محمدی، تبریز، جامعه پژوه، ۱۳۸۱، ص ۵۲.
- ۱۸- امروزه شیوه تحلیل عوامل در تبیین ساختار شخصیت بر اساس صفات پیشگام‌ترین روشی است که افق‌های جدیدی به روی روان‌شناسان شخصیت گشوده است.
- ۱۹ و ۲۰- رابرت آر. مک کری و پائول تی کوستا، پیشین، ص ۱۲ / ص ۱۵۰.
- ۲۱- پژوهشگران تغییرات و تفاوت‌های سنی را در نمونه‌ای از مردان و زنان که در ابتدا حدود ۴۶ سال داشتند، دنبال کردند که نه تنها نماینده یک منطقه جغرافیایی متفاوت بودند، بلکه همچنین تا حدی نماینده دامنه کلی تری از وضعیت اجتماعی - اقتصادی بودند.
- ۲۲- رابرت آر. مک کری و پائول تی کوستا، پیشین، ص ۲۵۴.
- ۲۳- همان، ص ۲۶۳.
- ۲۴- همان، ص ۲۷۶.
- ۲۵- همان، ص ۲۲۷.
- ۲۶- همان، ص ۱۷۱.
- ۲۷- همان، ص ۱۶۰.
- ۲۸- جان پروین، پیشین، ص ۴۴۳.
- ۲۹- دوان شولتز، پیشین، ص ۵۵۶.
- ۳۰- ملامهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، حکمت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰.
- ۳۱- همان، ج ۱، ص ۶۱.
- ۳۲- ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، هدف، ۱۳۸۳، ص ۳۸.
- ۳۳- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۲.
- ۳۴- عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق میر سیدجلال‌الدین المحدث، ط. الثالثه، جامعه طهران، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۵.
- ۳۵- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۸۱.
- ۳۶- مجید رشیدپور، مبانی اخلاق اسلامی، قم، هجرت، ۱۳۷۴، ص ۲۴.
- ۳۷- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۳۳.
- ۳۸ و ۳۹- عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۲۹۶۹ / ح ۷.
- ۴۰- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۷۵.
- ۴۱- عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۶۹۰۶.
- ۴۲- نهج‌البلاغه، ن ۳۱.
- ۴۳- عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۴۵۶۴.
- ۴۴- بقره: ۷ / نحل: ۱۰۸ / توبه: ۱۲۷ / کهف: ۵۷ / بقره: ۸۸ / مطفین: ۱۴ / انعام: ۱۱۰ / بقره: ۷۴ و بقره: ۱۰.
- ۴۵- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۴۶- عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۸۸۷.
- ۴۷- همان، ج ۱۰۷۸.
- ۴۸- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۳۰۶.
- ۴۹- همان، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۵۰- شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۱۸۷.
- ۵۱- همان، ج ۷، ص ۲۶۱.
- ۵۲- همان، ج ۲۶، ص ۴۷۶، خ ۸۳.
- ۵۳- شیخ عباس قمی، سفینه‌البحار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۵۰۴.